

حمد و ثنای اهل بقا مالک اسماء را لایق و سزااست که ذیل اطهرش از مفتريات اهل بغضا مقدّس ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۳۲۶

چاه

سر

حبیب روحانی جناب آقا محمد رضا علیه بهاء الله ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد و ثنای اهل بقا مالک اسماء را لایق و سزااست که ذیل اطهرش از مفتريات اهل بغضا مقدّس و مبرّاً بوده و هست
آنچه از افواه مغلّین ظاهر بساحت عرش راه نداشته و ندارد این خلق جاهل بیوفا مقام یفعل ما یشاء را ادراک نمودند و
بنفس و هوی ناطق و ذا کر تقدّس ذکر ربنا من همزاتهم و همساتهم و فوّهاتهم و دعواتهم و مناجاتهم جلّت عظمتهم و علت
سلطنته و لا اله غیره

نامه آن حبیب مکرم رسید آنچه در آن مذکور علّت سرور گشت چه که نفحات حبّ مالک ظهور از آن متضوّع و بعد
از قرائت قصد مقام احدیه نموده امام وجه مالک بریه عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت هذا ما نطق به لسان العظمة
از کان مستویاً علی العرش فی مقام ستمی بجینی قوله عترّ بیانه و جلّ برهانه و لا ظهور الا ظهوره

بسمی المظلوم الغریب

یا رضا علیک بهاء الله مالک الأسماء قد حضر کتابک و عرضه العبد الحاضر لدی العرش فی حین احاطتني الأحزان من
کلّ الجهات انّ المیم اتّبع المیم فی بغیه و ظلمه نبذ المولی و اتّبع من لا ذکر له فی ساحة عزّ الله فاطر السّماء قد خسر فی
عمله و ضلّ فی سعیه سوف یری نفسه فی ذلّة و خسران اسمع النداء من شطر عکاء انه ینادی فی ناسوت الانشاء و یأمر
الکلّ بالبرّ و التقوی و بالأمانة و الدیانة و الصدق و الوفاء طوبی لمن سمع و عمل بما امر به من لدی الله مالک الرقاب
نعیماً لک و لأیک الذی اتّخذ لنفسه مقاماً فی ظلّ عنایة ربّه العزیز الوهاب انّا ذکرناه بآیات لا ینقطع عرفها و لا تغیرها



ORIGINAL

حوادث العالم یشهد بذلك کتاب الله فی هذا المقام البهاء من لدنا علیه وعلیک و علی الذین فازوا و صعدوا بنور العرفان
الی الله ربّ الأرباب

بلسان پارسی بشنو منتسبین طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان اولیا لازال مذکور بوده و هستند جناب جوان روحانی علیه
بهائی و عنایتی لازال مذکور و لدی العرش مشهود نامه ایشان از قبل رسید و جواب هم در عالمی که مقدّس از الفاظ
است نازل و لکن الی حین از عالم معانی قصد عالم الفاظ ننموده بیقین مبین بدانید اولیای حقّ از نظر نرفته و نمیروند و
لحاظ عنایت لازال متوجّه بوده و هست دوستان را وصیّت مینمائیم بحکمت و باعملی که سبب انجذاب افتده و اقبال
عباد است در ارض عین و شین از ظالمین وارد شد آنچه که عالم فرح را بهمّ تبدیل نمود سبحان الله در امثال این مقام
سرور اعظم و همّ مبرم هر دو ظاهر فاعتبروا یا اولی الأبصار الله الحمد که کشته شدند و نکشتند بوصایای الهی عمل نمودند
قد اتّخذوا الصبر لأنفسهم معیناً فی سبیل الله ربّ العالمین از حقّ میطلبیم کل را تأیید فرماید تا در جمیع احوال بنصایح و
مواعظش ناظر باشند آنچه در ماه محرم در ظهور مبشّر و نبأ عظیم واقع شده جز اهل حقّ بر آن آگاه نبوده و نیستند لذا
فرح آن ایام سبب انقلاب و ضغینه و بغضای عباد می گردد حکمت اظهار فرح و سرور آن ایام را تصدیق نمینماید یا
اولیاء الرحمن فی البلدان خذوا ما تجذب به افئدة العباد و یقرّبهم الی الله مالک الایجاد اولیا طراً را ذکر مینمائیم و بتجلیات
انوار نیر عنایت الهی بشارت میدهم یا حزب الله همّت لازم امید آنکه نهالهای وجود از کوثر بیان شما بمقام بلوغ و رشد
فائز شود و از اثمار و آثارش من علی الأرض مرزوق گردند امر نبأ اعظم عظیم است امرا و علما معرض و قوم هم تابع
حکمای عباد باید بآنچه که سبب تطهیر وجود است از مرض جهل و نادانی تمسک نمایند در هر حال اعمال طیبۀ طاهره
و اخلاق نورانیۀ مرضیۀ ناصر و معین امر است طوبی للمتمسکین جناب احمد ابن من نام فی ظلّ عنایة ربّه مذکورند و
نامه های ایشان مکرّر رسیده نسأل الله تبارک و تعالی ان یؤیّده علی ما یرتفع به ذکره بین خلقه انه علی کلّ شیء قدیر قل یا
قوم بر مبارکی این ایام کتب الهی از قبل و بعد شهادت داده چه که آفتاب حقیقت امام وجوه مشرق و لائح و نور بیان
ساطع و لامع و فرات رحمت جاری و ساری و نسمة الله در هبوب اگر نفسی در مقام عنایتی که بیرگی از شاخسار
متوجّه است تفکر نماید مادام الحیات به انت الرّحیم و انت الکریم ناطق شود البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیکم یا
اهل البهاء و علی کلّ ثابت مستقیم و کلّ راسخ امین انتهی نفحات وحی الهی عالم معانی و بیان را اخذ نموده و لکن عباد
غافل در هر حین بر منع آن مشغول هذه من سنّة قد خلت من قبل در جمیع ایام ظهور بر اطفاء نور احدیّه و اتحاد نار
سدره ساعی و جاهد بوده و هستند یسأل الخادم ربّه ان یزین عبادہ بما ینبغی لایّامه انه هو الغفور الکریم

ذکر جناب محمد قلی خا علیه بهاء الله را نموده اند و همچنین عمل مبرور ایشان را لله الحمد بعد از عرض عمل شان بعزّ قبول
فائز و یک لوح اقدس از سماء مشیّت ربّانی مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند هنیئاً له بما
عمل فی سبیل الله

و همچنین ذکر اولیای خوسف علیهم بهاء الله الملک العزیز العطوف الرّؤف و سائر اولیا علیهم بهاء الله امام وجه مولی
الوری بعزّ اصغا فائز

هذا ما نزل لجناب محمد علیه بهاء الله قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه

هو الذّاکر العالم الخبیر

یا محمد قد ورد علینا فی السّجن الأعظم ما نأخ به حقائق الوجود قد اشتعل الظالم بنار الحرص و الهوی و اکل اموال النّاس بالباطل الا انّه من اهل الطّاعوت نبذ التّقوی و اخذ الهوی و ارتکب ما ذرفت به الدّموع من العیون انا سمعنا ندائک نادیناک من طور العرفان الله لا اله الا هو المهیمن القیوم احفظ آیات ربّک ثمّ اقرأها بربوات تنجذب بها القلوب ثمّ اشرب باسمی من کأس بیانی ریحقی المختوم البهّاء من لدنّا علیک و علی الذّین آمنوا بالله مالک الغیب و الشّهود

و هذا ما نزل لجناب ملا علی علیه بهّاء الله الأبدی قوله تبارک و تعالی

هو العلیّ الأعلى

یا علی ذئاب ارض اغنام الهی را احاطه نموده و سبع عالم بیراثن بغضا قصد اولیای اسم اعظم کرده جباریه از هر جهتی متجاهر بظلم و فراعنه از هر سمتی باعتساف مشغول و لسان عظمت در چنین حالتی بذکر اولیا ناطق چه که این یک شبر خاکی نزد حقّ و اولیائش معدوم و مفقود لعمر الله زماجیر عالم نزد اصحاب وفا بمثابه طنین ذباب و عمار و آبادی آن بمثابه بیت عنکبوت بل احقر از آن اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان عنقریب ایّام بآخر رسد جهد نمائید شاید فائز شوید بآنچه که بغزّ قبول فائز گردد و بطراز ابدی مزین شود یوم یوم عمل است بامانت ناظر باشید و بدیانت متمسک انّه نصّح عبادہ و ينصحهم بما یرفعهم انّه هو الفیاض الکریم

و هذا ما نزل لجناب علی خا علیه بهّاء الله قول الربّ تعالی و تقدّس

هو الأقدس الأعظم

یا علی علیک بهائی ظالم عالم باب نصیحت گشوده قل یا غافل ینبغی ان تنصح اولاً نفسک لعمر الله قد سفک الدّماء و نهب الأموال و قام بالظلم و ارتکب ما نأخ به الأشياء و اهل الفردوس و الذّین طافوا العرش فی العشیّ و الاشرار قد اخذ بذنبه ولكن ما استشعر فی نفسه سوف یری جزاء عمله من لدی الله المنتقم القهار انّ الطّاغی اتبع الباغی فی ظلمه و کتب ما صأح به الأصحاب و اشتعل بنار البغضاء علی شأن ارتعدت به حقائق الوجود و ذرفت دموع الأبرار نسأل الله ان یحفظ عبادہ من شرّه انّه هو المقتدر المختار قد حضر اسمک لدی المظلوم ذکرک بذکر طارت به الأجار البهّاء علیک و علی الذّین ما منعهم ظلم الظالمین عن التّوجّه الی الله ربّ الأرباب

یا اولیائی فی الخاء و الواو (خوسف) اسمعوا ندائی انّه یقرّبکم الی الأفق الأعلى و یریدکم الی مطلع الرّشاد لا تمنعوا انفسکم عن مشرق الوحی ضعوا ما عند القوم متمسکین بما امرتم به من لدی الله مالک الجهات انا ذکرناکم من قبل فی الواح شتی بذکر منه تنوّرت الآفاق انتهى له الحمد و الثّناء و له الشّکر و البهّاء قد ذکر اولیائه بما تبقی به اسمائهم بدوام اسمائه الحسنی و صفاته العلیا انّ ربّنا هو المقتدر العزیز الوهاب از حقّ میطیلم جمیع را فائز فرماید بآنچه که سبب انتشار آثار اوست مابین عباد و این انتشار در الواح منزله سبب و علّتش اعمال طیّیه و اخلاق مرضیه بوده و هست چه که اعمال و اخلاق که فی سبیل الله ظاهر شود جذّاب افتده و قلوب است و جذب سبب تقرّب است و تقرّب علّت آگاهی و مقام انتشار انشاء الله کلّ بآن فائز شوند

ذکر عمّ مکرم جناب ملا علی اکبر علیه بهاء الله را نموده بودند هذا ما نزل له من سماء عنایة ربنا الأبهی قوله جلّ جلاله
و عزّ بیانه

بسمی المنادی من الأفق الأعلى

یا اکبر بعد علی امورات عجیبه ظاهر و آثار غریبه باهر ذنب غنم الله را نصیحت مینماید و میگوید خون مخور و حیوان مدر
ثعبان حوت را بیردباری وصیت میکند و دب دیک را و هیکل ظلم بهیکل عدل میگوید ظلم مکن مال مردم را مبر از
خدا بترس فی الحقیقه عالم تغییر نموده بغی و فحشا بر و تقوی را موعظه میکند و پرهیزکاری امر مینماید خدعه و مکرری در
عالم ظاهر شده که شبه و مثل نداشته و ندارد نفسی که بیک فلس عالم تقدیس را میفروشد ادعای خدمت عالم و محبت
امم مینماید لعمر الله بیک دینار اختیار را بدست اشرار و فجّار میسپارد حبّ وطن ذکر مینماید و دم سلطان سرّ و علن را
میریزد عبده دینارند و از اختیار خود را می شمارند ینبغی ان ندع اذکارهم و نذکرک بما اقبلت الی امر اعرض عنه من فی
البلاد الاّ الذین انقذتهم ایادی الاقتدار من لدی الله مولی العباد انا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین بآیات اذ نزلت
اشرقت بها شمس العلم و اضاءت بها البلاد اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو در حینی که مابین اعدا
مبتلا و از یمین و یسار حیّات مشهود بآیات ناطق و شما را ذکر مینماید جهد نمائید شاید فائز شوید بعملی که الیوم لایق و
سزاوار است البهاء من لدنا علیک و علی الذین نسبهم الله الیک من الذکور و الاناث ان ربک هو العزیز الفیاض انتهى
ایام ایام عظیم و بزرگیست بسیار حیف است بغفلت بگذرد یا اولیاء الله و احبائه جهد لازم شاید فائز شوید بعملی که
در کتاب الهی باقی و پابنده ماند آنّه هو الکریم و هو الرّحیم و هو العزیز العظیم منتسبین آن حبیب مکرم مکرر از لسان
عظمت ذکرشان ظاهر عنایات الهی خارج از احصاء عباد است ان تعدّوا عنایاته لا تحصوها ولكن خلق غافل عامل
شدند آنچه را که هیچ ظالمی در هیچ عهدی عمل نموده تشهد بذلک اعمالهم امام الوجوه سوف یرون جزائها من لدن
عادل حکیم

ذکر ابن عمّ علیهما بهاء الله را فرمودند بعد از عرض در ساحت عزّ احدیه این آیات بدیعه منیعه نازل قوله تبارک و
تعالی

هو الذّاکر العلیم

یا محمد امروز جمیع اشیاء بظهور مالک ملکوت اسماء در جذب و وله و شورد و با یکدیگر تهنیت میگویند و بکلمه قرّت
عیوننا ناطق طوبی از برای نفسی که بمقام ایام عارف شد و بمجد و ثنای مقصود عالمیان مشغول گشت امروز عالم را
نوری دیگر و بحر را موجی دیگر و سدره طور را نغمه دیگر است طوبی لدی اذن و لدی بصر سمع و رأی و ویل للغافلین
قل

لک الحمد یا الهی بما نورّت قلبی بنور عرفانک و اذنی باصغاء ندائک و بصری بمشاهدة آثارک اسألك بملکوتک و
اسراره و سماء بیانک و انجمها ان تکتب لی ما یرفعنی بین عبادک و یقرّبنی الیک و یرزقنی مائدة سماء فضلک انک انت
المشفق الکریم

البهاء علیک و علی امّک و اخوانک و اختک من لدی الله ربّ من فی السّموات و الأرضین انتهى

ذکر والده و ضلع و غلامین الموسومین بغلامحسین و حبیب الله علیهم بهاء الله را نمودند بعد از عرض امام وجه مولی الوری این آیات مبارکات از سماء فضل نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا محمد قبل رضا الله الحمد بکوثر بیان مقصود عالمیان فائز شدی و از رحیق مختوم آشامیدی و منتسبین از امّ و ضلع و ابنین کل بذکر مالک اسماء فائز گشتند باین ذکر معادله نمینماید اذ کار عالم و ما عند الأمم چه که ذکر الهی در لوح بدوام ملک و ملکوت باقی و دائم است و مادونش بفنا راجع هر یک را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بتجلیات انوار نیر عنایت بشارت ده لازال اولیا تحت لحاظ فضل بوده و هستند یشهد بذلک من عنده کتاب عظیم

و نذکر فی هذا الحین اخاک الذی سمی بعلی لیجذبه الذکر الی الأفق الأعلى و تسقیه ید العطاء کوثر البقاء طوبی لمن فاز بفیوضات الاّیام و ویل للغافلین یا علی علیک بهائی قل

الهی الهی لک الحمد بما هدیت الظّمان الی بحر رحمتک و الجوعان الی مائدة سمائک و المحتاج الی شمس کرمک و العاصی الی سماء غفرانک اسألك یا من باسمک جری کوثر العطاء من قلبک الأعلى ان تقدّر لی ما یرفعنی و یحفظنی و ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک تعلم ما عندی و لا اعلم ما عندک و انک انت المقتدر العزیز الوهاب

یا محمد قبل رضا البهاء من لدنا علیک و علی اخیک و نبشّرک بما نزل لکما من لدن علیم حکیم و انزلنا لمن شرب کوثر اللّقاء و فاز بما کان مسطوراً فی کتب الله العزیز الحمید ما اشرقت به شمس عنایة الرّحمن و ماج بحر الغفران و هاج عرف رحمة ربّه الغفور الرّحیم انّ الذّین صعدوا فی ایّامی اولئک فازوا بما لم یفزه به احد من قبل یشهد بذلک ما نزل من لدن عزیز عظیم و نذکر اولیائی هناك انّ المظلوم فی ببحوحة البلیا و الأحران یدکرهم بما لا تعادله کنوز العالم لیفرحوا و یکنونوا من الشّاکرین کبرّ من قبلی علی وجوههم و ذکرهم بما نزل لهم من سماء عنایة ربّهم الکریم یا اولیاء الله هناك شبه این ایّام دیده نشده یوم یوم عمل و استقامت است باید کل باصلاح ناظر باشند و بنور محبت با عموم اهل عالم مجالس و معاشر الاّ من اعرض عن هذا النّبیا الأعظم الذّی کان لقائه امل المقرّین متمسّکین باین حبل باید از عالم منقطع باشند از عالم اسم بگذرند تا فائز شوند بمقامی که مقدّس است از شبه و مثل و ریب و ظنون و اوهام عباد یقین مبین بدانید هر نفسی الیوم بکلمه ئی فائز شد او از اهل ملأ اعلی در کتاب الهی مذکور یا اولیا همّت نمائید شاید بحکمت و بیان نفوس غافله را آگاه سازید و از کوثر استقامت بنوشانید مقام استقامت مقامی است که اگر ما سوی الله کل اراده نمایند نفسی را از صراط مستقیم منع کنند خود را عاجز مشاهده نمایند اینست مقام اعلی و ذروۀ علیا و سدرۀ حمرا طوبی لمن نبذ العالم و اخذ ما امر به من لدن آمر قدیم

یا محمد قبل حسین یا کفّاش در فضل و عنایت حقّ تفکّر نما کفّاش از صراط گذشت و علما لغزیدند تو بکوثر عرفان فائز شدی و رسیدی و فقها در هیماء اوهام متحیر قل

لک الحمد یا اله من فی السّموات و الأرضین و لک الشّکر یا من فی قبضتک زمام الأوّلین و الآخنین قد هدیت من اردت و ارادک و ترک من قصد غیرک اشهد انک تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید لا اله الاّ انت العزیز الحمید

یا حسین یا زارع طوبی از برای تو چه که حجاب وهم را بتأیید الهی دریدی و سبحات حائله را بعنایتش خرق نمودی از حقّ بطلب استقامت عطا فرماید چه که ناعقین در کمین بوده و هستند و متوهّمین بر مراصد منتظر قل

الهی الهی زد فی نور معرفتی ثم احفظنی بقدرتک الّتی غلبت الکائنات لئلا یزلّ قدمی من شبّهات المریین و نعاق النّاعقین
الّذین نقضوا میثاقک و ارادوا ان یمنعوا عبادک عن فرات رحمتک و سبیلک الظّاهر الواضح المبین انتهى

ذکر مسئلت زیارت و طواف که بوکالت این خادم فانی نموده بودند در این یوم که ششم شهر ربیع الثانی است شش
ساعت از روز گذشته از قبل آن حبیب روحانی زیارت بعمل آمد و بعزّ قبول فائز گشت هنیئاً لی و لجنابک و لمن فاز
بهذا الفضل الأكبر و الفیض العظیم

ذکر محبوبی جناب حاجی محمد کاظم علیه ۹۶۶ نموده بودند و همچنین اخبار ایشان را در آنچه در مدینه کبیره واقع شده
سبحان الله حرص و طمع آن نفوس را از شاطی بحر امانت و دیانت و عدل و انصاف محروم نموده ایکاش باین فقره ختم
میشد لا والله هر یوم باقترائی ناطق و بکذبی متمسک نفسی که ببغی و فحشا معروف و از تقوی معرض در این ارض
بوده محض عنایت و حفظ او را امر بخروج فرمودند به مدینه کبیره رفته مع مثل خودی متحد گشت و بمفتریاتی تمسک
جستند که فزع اکبر از جمیع اشیاء ظاهر و عدل و انصاف بنوحه و ندبه مشغول هذه من سنّة القوم و لن تجد لسنّهم
تبدیلاً حاجی محمد کریم خان کرمانی در هر سنه کتاب ردّی نوشته و همچنین شعرای عصر بعضی گفته اند آنچه را که
جزایش نزد عادل حکیم ثابت و محقق و جزای این عصیان انتها نیابد و تمامی نپذیرد و همچنین سپهر صاحب تاریخ نوشته
آنچه که قلم از شرش بحق پناه برده باری این امور در باطن سبب اعلاء کلمه و انتشار امر بوده و هست یسأل الخادم ربّه
ان یزین عبادہ بما یقرّبهم الیه و ینطقهم بالعدل و الانصاف انه ولینا و مقصودنا و هو التّوّاب الکریم

حبیب روحانی جناب آقا محمد علیه بهاء الله و عنایت نامہ های شما را باین عبد داده و در ساحت امنع اقدس هر یک
عرض شد و فی الحقیقه آن نامہ ها سبب ظهور فضل اکبر گشت هنیئاً لمن فاز بکأس بیان ربّه الرحمن یشهد الخادم انه من
المقرّبین فی کتاب الله ربّ العرش العظیم خدمت اولیای آن ارض از صغیر و کبیر اناث و ذکور تکبیر و بها میرسانم و از
برای هر یک طلبیده و میطلبم اجر ابدی و خیر سرمدی را و اسأله تعالی ان یحفظهم بجوده و یسقیهم کأس الاستقامه من
ایادی عطائه انه هو الجواد الکریم اغصان سدره الهیة روحی لترات قدومهم الفداء آن حبیب روحانی و منتسبین و اولیای
مذکورین علیهم بهاء الله را ذکر میفرمایند و از برای هر یک نعمت باقیه و مائده سمائیّه از حقّ جلّ جلاله مسئلت
مینمایند انه هو الله لا اله الا هو مظهر ما کان مکنوناً فی العلم و مستوراً عن الأبصار انه هو المؤید المختار

ذکر جناب حاجی ملا باقر و حاجی رضا و آقا محمد حسین و آقا علی علیهم بهاء الله را نموده بودند بعد از عرض امام وجه
مخصوص هر یک نازل شد آنچه که بحیات ابدی بشارت میدهد طوبی للفائزین

هذا ما نزل لجناب حاجی ملا باقر علیه بهاء الله قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه

هو الذّاکر العلیم الحکیم

یا محمد قبل باقر اسمع نداء المظلوم انه ظهر بالحقّ و نطق امام الوجوه الأمر لله المقتدر المهیمن القیوم قد تمّت حجّة الله علی
خلقه و برهانه علی عبادہ ولكنّ القوم اکثرهم لا یشعرون قد فاضت عین الحیوان امام وجوه الأدیان و جرى فرات الرّحمة
من قلم الله ربّ ما کان و ما یكون هذا یوم فیه سطع نور البیان من آفاق سماء الواح ربّک مالک الوجود طوبی لعین
فازت بالآثار و لأذن سمعت ندائه الأحلی و لید اخذت کتابه المحتوم انصر ربّک بالحکمة و البیان ثم افتح ابواب القلوب

باسمه العزيز الودود كذلك اوقدنا مصباح البيان في مشكوة حكمة الله مالک الغیب و الشهود قد سمع الله ندائك و انزل
لک ما قرّرت به العيون البهّاء من لدنّا علیک و علی الدّین فازوا برحیقنا المختوم

و هذا ما نزل لجناب حاجی رضا علیه بهّاء الله

بسمی الذی به هاج عرف العرفان فی الامکان

یا رضا قد حضر اسمک فی المنظر الأبهی ذکرناک بما فاح به عرف عناية ربّک مالک الأنام قل لعمر الله انّ البحر ماج
امام الوجوه و هاج عرف الله ربّ الأرباب طوبی لمن شاهد و وجد و ویل لمن انکر ما نزل من سماء عطاء الله مالک
المبداء و المآب انّک اذا فزت بقراءة آیاتی و مشاهدة آثاری قل

الهی الھی اشهد انّک اظهرت نفسک لمن فی الامکان و جرى فرات رحمتک بین الأديان اسألك بأنوار عرشک الأعظم
و اسرار امرک یا مالک القدم ان تجعلی منقطعاً عن دونک و متمسکاً بمجل فضلک ای ربّ ترى اولیائک بین الظالمین
من عبادک و اصفیائک بین المنکرین الذین اشتعلوا بنار البغضاء فی ایامک اسألك بقدرتک الّتی احاطت الکائنات ان
تحفظهم بحدودک و تنصرهم بقدرتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العزيز الوهاب

و هذا ما نزل لجناب محمد حسین علیه بهّاء الله

بسمی الذی به نادى المناد بین الأرض و السماء

یا محمد قبل حسین این مظلوم بین ایادی اعدا بتو توجه نموده و ترا ذکر مینماید که شاید بحرارت ذکر الھی مشتعل شوی
اشتعالی که شبهات اهل بغی و فحشا ترا از افق اعلی منع نمایند جمیع اهل عالم منتظر بوده و هستند و چون نیر ظهور از افق
سماء طور اشراق نمود کل اعراض نمودند الا من شاء ربّک حمد کن مقصود عالم را که ترا بر اقبال تأیید فرمود و ترا
ذکر نمود بآیاتی که مخلص است در کتاب مبین ینبغی ان تقول فی هذا المقام لک الحمد یا مقصود من فی السموات و
الأرضین

و هذا ما نزل لجناب علی علیه بهّاء الله

بسمی الذی به اشرقت الأرض و السماء

یا علی علیک بهائی امروز ابر رحمت الھی در کلّ حین عطا میفرماید آنچه را که سبب و علّت انبات سنبلات معارف و
معانی است آفتاب کرم رحمانی امام وجوه عباد مشرق و لائخ و لکن قوم غافل و محجوب الا من انقذته ید اقتدار ربّک
الفیاض الکریم از حقّ میطلبیم اولیای خود را تأیید فرماید بر ادراک بخششهای لایحصایش لعمری اگر اهل ارض فائز
شوند بعرفان یک کلمه از کلماتش و آثار آن در ملک و ملکوت هرآینه کل از ما عندهم به ما عند الله تمسک نمایند قل

الهی الھی لا تمنعنی من فیوضات ایامک و لا تجعلی محروماً عما قدرته لأصفیائک اشهد انّک انت الکریم ذو النبی العظیم
انتهی

قد اشرق نیر الجود و الکرّم و تجلّی بأنواره علی اولیائه و اصفیائه و احبّائه طوبی لمن تتورّ به منقطعاً عن دونه أنّه من الفائزین فی کتب الله و زبره و الواحه فی الحقیقه عنایت و عطا بمقامی رسیده که قطره مقام بحر را رجا نموده و ذره مقام شمس را این خادم فانی لازال عرض مینماید

الهی الهی لا تحرم عبادک من کوثر الاستقامه علی امرک بحيث لا تمنعهم الأسماء عن مالکها

در این مقام حکایتی بنظر آمد عرضش محبوب است و آن اینکه سید تقی نامی چند سنه قبل بحضور فائز مدّتی در این ارض ساکن و بعد از رجوع در عرض راه به حسین معروف به سوخته رسید سؤال از او نمود از کجا می آئی ذکر نمود از عکا گفت چرا به جزیره غمروی میرزا یحیی وصی نقطه است باین کلمه جمیع مراتبش از استقامت و ایمان و اقبال بر باد رفت و بعد به جزیره رفته به ایران مراجعت نمود با یک کتاب کذب سبحان الله چگونه میشود مدّعی محبت الهی بیک کلمه از صراط مستقیم ربّانی منحرف شود و حال آنکه خود آن شخص آگاه بود که حسین مذکور از جائی اطلاع نداشته و ندارد باری جزای اعمال است که انسان را باوهم راه مینماید و از نور یقین محروم میسازد امروز اهل بهاء از خلیج اسماء گذشته اند و قصد بحر معانی نموده اند جمیع عالم را زیر قدم گذارده اند و قدم آخر بر مقام اعلی الامر بید الله ربّنا ربّ الأرض و السّماء نفسی هم از جذبا چند سنه قبل به کرمان رفته و در آنجا بیک کلمه مجعوله از امّ الکتاب محروم گشته و کاش باین قدر کفایت می نمود بخدعه و تزویر و کذب و اقترا پرداخت یکی از مکاتیب این عبد را که نزد یکی از اولیا ارسال شده بود بحیله و مکر اخذ نموده و سواد آن را اراده کرده نزد معاندین ارسال دارد این عبد عرض میکند

الهی الهی عبادت را حفظ نما از شرّ معرضین و منکرین و ناعقین و کل را تأیید فرما بر عدل و انصاف لینظروا آثارک بعیونهم ویسمعوا آیاتک بأذانهم انک انت علی کلّ شیء قدير

هر حرکتی از حرکات مقصود عالمیان حقی است واضح و برهانی است لائح و لکن غرض حجاب شده یومی از ایام لسان عظمت باین کلمه علیا نطق فرمود که کبد را گذاخت قوله جلّ بیانه و عزّ سلطانه یا عبد حاضر کاش معرضین بیان این قدر تأمل مینمودند که ما این امر را مابین اهل ایران ثابت و راسخ مینمودیم و بمقام اعلی و رتبه علیا میرساندیم آن هنگام هر نفسی قابل بود باو میسپردیم هر یوم بعد از زحمتهای لاتحصى که امر فی الجمله مرتفع شد نفوسی محض بغضا ارتکاب نمودند آنچه را که سبب تضییع امر الله بوده در ایام شداد کل خلف حجاب مستور و چون نور ساطع و امر ظاهر با اسیاف میتاختند و عمل مینمودند آنچه را که هیچ ظالمی عمل نموده حال بعضی با عمامه و ردا مثل حزب قبل بوسوسه مشغول انا نشهد و نری و نسترو انا السّتر العلیم الحکیم انتی این خادم لازال طلب حفظ نموده و می نماید و لکن عبادی که از اصل امر آگاه نبوده اند ادّعی آگاهی نموده اند و سبب اضلال ناس شده و میشوند در هر حال از فضل و بخشش او امید هست اولیای خود را مقدّس فرماید از آنچه سزاوار نیست اوست قادر و توانا لا اله الا هو العلیّ الأبهی

ذکر جناب آقا میرزا قوشید خا علیه بهاء الله را مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات محکمات از سماء عنایت حقّ جلّ جلاله نازل قوله عزّ بیانه و جلّ سلطانه

هو الحاکم علی ما یشاء

قد حضر اسمک لدى المظلوم ذکرک بآیات اشرفت من افق کلّ کلمة منها شمس عناية الله رب العالمين هذا يوم فيه تنطق الشمس الملك لله العزيز الحكيم وینادی البحر العظمة لله مقصود العارفين طوبی لعبد سمع النداء من الأشياء فی ذکر الله مولی الوری وویل لكل غافل بعيد نسأل الله تبارک و تعالی ان ینورک بنور العرفان ویشعلک بنار محبته انه هو الکریم و فی قبضته زمام من فی السموات و الأرضین اذا فازت عینک بآثار قلبی الأعلی قل

الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی و اسمعتنی و اریتنی و لک الثناء بما عزفتنی سبیلک الواضح المبین و امرک الظاهر المحکم المتین اسألك بجدک الذی احاط الوجود ان تجعلنی مستقیماً علی امرک لئلا یزلّ قدمی من شبهات المعرضین عن صراطک المستقیم انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم انتهى

و همچنین بعد از عرض ذکر جناب حاجی محمد حسن علیه بهاء الله این آیات کبری از ملکوت مشیة الله نازل قوله جلّ جلاله و عزّ برهانه

هو الظاهر القائم امام الملوک و المملوک

کتاب ینطق بالحقّ و یدعو الخلق الی الأفق الأعلی المقام الذی فیہ ارتفع النداء و ظهر ما کان مسطوراً من قلم الوحی فی کتب الله ربّ العرش العظیم قد اتی من کان موعوداً من لسان العظمة و ظهر من کان مرقوماً من قلم الله العزیز الحمید طوبی لنفس سمعت و اقبلت و فازت و ویل لمن اعرض عن هذا الفضل المبین

یا محمد قبل حسن سمعنا ندائك ذکرناک بما لا تعادله اذ کار القوم لتنصر ربک بالحکمة و البیان و تكون من الموقنین خذ کوثر الاستقامة من ید عطاء ربک ثم اشربه باسمه المهیمن علی الأسماء ان ربک هو الأمر الناصح العلیم ایاک ان تمنعک همزات اهل العمائم عن البحر الأعظم و ایاک ان تحجبک اشارات عبدة الأسماء عن هذا الأفق المشرق المنیر قل یا قوم هذا یوم الله لو انتم تعلمون و هذا یوم بشرت به کتب الله من قبل و من بعد لو انتم تعرفون قد اتی من کان مکنوناً فی العلم و موعوداً من لدی الله المهیمن القیوم قل اتقوا الله یا ملأ الأرض ضعوا ما عندکم و خذوا آثار الله بقدره من عنده ثم اقرؤوها بنغمات الفردوس الأعلی انها تهذیکم و تقرّبکم الی مقامه المحمود من کان موقناً باقتداره و اختیاره لا تزله شبهات العباد و لا اشارات الذین کفروا بالیوم الموعود قل

الهی الهی لا تمنعنی عن الاستقامة الکبری فی امرک یا مولی الوری و لا تجعلنی من الذین آمنوا بحجّک ثم انکروها بما اتبعوا مظاهر الأوهام و الظنون قونی یا الهی لأخرق الحجیات کلّها باسمک القویّ الغالب المهیمن علی ما کان و ما یکون

کذلک تضوّع عرف الوحی و تعطر الامکان من نفحات بیان ربک الرحمن اشکر و قل لک الثناء یا مولی الأسماء و لک البهاء یا مقصود الأفئدة و القلوب ثم اعلم قد انزلنا فی کتابنا الأقدس فی أوّل ورودنا فی السّجن الأعظم ما ظهر فی ارض الکاف و الرّاء و اخبرنا الناس بما یظهر فیها ان ربک هو الحقّ علّام الغیوب نسأل الله ان یؤیّدک و یجعلک مستقیماً علی امره بحیث لا تمنعک و اولیائہ همزات من اعرض عن الحقّ انه هو المقتدر علی ما اراد و فی قبضته زمام الأمور نسأل الله تعالی ان یؤیّدک علی خدمة امره و ذکره بین عبادہ انه هو المؤیّد الغفور العطوف البهاء علیک و علی الذین سمعوا و قالوا لک الحمد یا مالک الملک و الملکوت انتهى امید انکه نفحات آیات الهی عالم را اخذ نماید و اولیای خود را از امورات واقعة در حزب قبل متنبّه سازد تا باسماء از مالک آن محروم نمانند و وسوس هر ملحدی را نپذیرند بیقین مبین بر خدمت

قیام نمایند که شاید ارض بنور حکمت الهی منور گردد انّ ربّنا هو السّميع البصیر و بالاجابة جدیر مجدّد ذکر مینمایم اولیا هریک را با ذکر قلبیه متذکّر بوده و هستم و از برای کل از بحر عطا عطا میطلبم و از شمس بقا بقا انّه ولیّ المحسنین و مقصود الطالبین البهّاء و الذّکر و الثّناء علی جنابک و علی من معک و علی اولیاء الله و احبّائه هناك و فی کلّ الجهات و الحمد له اذ هو مقصود من فی الارضین و السموات

خادم

فی ۴ جمادی الأولى ۱۳۰۷

صورت آنچه ارسال شده اگر بارض جذبا و باء و شین و بعض جهات اخری ارسال شود محبوب است دو فرد قالی که از قبل ارسال داشتند رسید و بعزّ قبول فائز حسب الامر آنچه بآن اطراف ارسال میشود بمحبوب فؤاد جناب جوان روحانی علیه بهّاء الله و عنایت و فضله و رحمت برسد سواد بردارند و بصاحبش برسانند این خادم فانی خدمت حضرت روحانی علیه بهّاء الله الأبهی و قرّة عین و بصر جناب احمد تکبیر و بها و ثنا میرسانم لازال ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست مخصوص در این حین لسان عظمت باین کلمه علیا ناطق یا عبد حاضر انشاء الله جواب جناب روحانی علیه بهائی و عنایتی ارسال میشود و همچنین جواب جناب احمد علیه بهائی هنیئاً لهما و مرئياً لهما من لدی الله مولاها انتی